

معرفی نظریه انگاره معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی

شهلا شریفی^{۱*}، سریرا کرامتی یزدی^۲

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲- کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی (گرایش آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۸۹/۶/۲۲

دریافت: ۸۹/۴/۲۵

چکیده

نظریه انگاره معنایی طنز، اولین نظریه کامل زبان‌شناسی در باب طنز است. این نظریه که در واقع حرکتی اساسی در مقابل رویکرد طبقه‌بندی سنتی جناس‌ها و طنز بود، در سال ۱۹۸۵ توسط ویکتور راسکین ارائه شد. راسکین اولین زبان‌شناسی بود که ساختار طنز را از لحاظ معنی‌شناسی تحلیل کرد و توانست ساختار دو قطبی لطیفه را شناسایی کند. به عقیده راسکین، یک نظریه معنایی باید شامل دو مقوله انتزاعی باشد؛ مجموع‌های از همه انگاره‌های در دسترس سخن‌گویان و مجموع‌های از قواعد ترکیب.

هدف این مقاله معرفی این نظریه و پاسخ‌دادن به این پرسش است که بر مبنای داده‌های زبان فارسی چه ایراداتی بر این نظریه وارد است. در راستای این هدف به بررسی تعدادی از لطیفه‌های زبان فارسی می‌پردازیم که در مطبوعات طنز منتشر شده‌اند و از طریق این تحلیل‌ها نقاط ضعف نظریه مذکور را نشان می‌دهیم. نتایج این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که روش تحلیل نظریه انگاره معنایی طنز راسکین که مبتنی بر فهرست‌کردن همه معانی یا انگاره‌های واژه‌های به‌کار رفته در متن طنز است، در تحلیل لطیفه‌های زبان فارسی نقاط ضعف و ایراداتی دارد؛ از جمله اینکه پیچیدگی‌های وقت‌گیر و بیهوده دارد و با واقعیت‌های پردازشی زبان همخوانی ندارد و به دلیل همین پیچیدگی‌های بیهوده، قابل اعمال بر لطیفه‌های بلند زبان فارسی نمی‌باشد.

فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی
د. ش. ۲. تابستان ۱۳۹۹

Email: shahlasharifi@hotmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:

واژه‌های کلیدی: طنز، نظریه انگاره معنایی طنز، انگاره، لطیفه، قواعد ترکیب، همدستی.

۱. مقدمه

حوزه طنز یکی از حوزه‌هایی است که می‌توان گفت به تازگی به حوزه‌های تحقیقاتی زبان‌شناسی اضافه شده است. در واقع امروزه ظهور پژوهش‌های زبان‌شناختی پیرامون طنز، به عنوان یک پیشرفت نوین در زمینه تحقیقات طنز محسوب می‌شود و زبان‌شناسان از دیدگاه‌های مختلف به بررسی این مقوله می‌پردازند.

با وجود گذر سال‌های نه چندان طولانی از زمان آغاز تحقیقات جدی و تخصصی طنز، پژوهشگران به موفقیت‌های بسیاری در این عرصه دست یافته‌اند و در زمینه‌های مختلف معنی‌شناسی، کاربردشناسی، نشانه‌شناسی، عصب‌شناسی زبان، زبان‌شناسی رایانه‌ای، زبان‌شناسی شناختی، آموزش زبان و ... درباره طنز و زیرمجموعه‌های متعدد آن، به ارائه نظریات بسیاری پرداخته‌اند. بی‌شک ورود به دنیای تحقیقات زبان‌شناختی طنز، بدون معرفی و شناخت اولیه نظریه در این باب چندان شایسته نیست و سیری منطقی و متعارف دربر نخواهد داشت؛ بنابراین در این مقاله به معرفی اولیه نظریه نسبتاً جامعی که در زمینه زبان‌شناسی طنز ارائه شده است می‌پردازیم. در این راستا در وهله نخست این نظریه را معرفی خواهیم کرد و سپس با ارائه تعداد اندکی از متون کوتاه طنز فارسی (به طور ویژه، لطیفه) چگونگی کارکرد این نظریه در مورد لطیفه‌های زبان فارسی را بررسی خواهیم کرد. پرسش اصلی این تحقیق این است که «بر پایه داده‌های زبان فارسی، چه نقاط ضعفی در این نظریه وجود دارد؟» و «آیا این نظریه قابلیت پیاده‌شدن بر داده‌های زبان فارسی را دارد؟» و اگر این چنین است، «آیا برای تحلیل لطیفه‌های زبان فارسی، نظریه‌ای کارآمد است یا خیر؟» در ادامه ابتدا پیشینه تحقیق ارائه می‌شود و سپس به ارائه نظریه و تحلیل لطیفه‌ها می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

قبل از هر چیز لازم است بدانیم در این مقاله واژه طنز معادل واژه Humor به کار رفته است. دلیل این امر این است که با توجه به نگاه فراگیر زبان‌شناسان به مقوله Humor که در

برگیرنده همه انواع غیرجد و شوخ‌طبعی‌ها می‌باشد و به دلیل فراگیر شدن واژه طنز برای انواع شوخ‌طبعی‌ها در زبان فارسی و پذیرفته شدن آن در جامعه به‌طور عام، انتخاب معادل جدید برای واژه Humor، باعث خلط موضوع یا نامأنوس بودن آن شد. بنابراین در این پژوهش واژه «طنز» به مفهوم مقوله‌ای که انواع شوخ‌طبعی‌ها و به‌طور کلی مقولات غیرجدی زبان را در بر گرفته است و به عنوان معادلی برای واژه شامل Humor به کار رفته است.

به‌نظر می‌رسد که برای بسیاری از افراد، وجود حوزه مستقلی در باب تحقیقات طنز، موجب شگفتی است، اما در واقع مطالعه طنز، تاریخ طولانی و برجسته‌ای دارد که با افلاطون و ارسطو آغاز می‌شود (آتاردو، ۲۰۰۸: ۱۲۰۳). از لحاظ تاریخی، پژوهش درباره چيستان، مقدم بر پژوهش در مورد طنز، به طور اعم و لطیفه، به طور اخص است. در واقع قبل از اینکه زبان‌شناسان به متون طنزآمیز توجه کنند، ابتدا چيستان و ساختار آن توجه‌شان را به خود جلب کرد (پپیسلو، ویسبرگ، ۱۹۸۳: ۶۱).

به‌طور کلی تاریخچه بررسی‌های زبان‌شناختی طنز را می‌توان به یونان باستان نسبت داد. گرچه در آن دوران، زبان‌شناسی به عنوان یک دانش مجزا وجود نداشت، اما فلاسفه و نظریه‌پردازان ادبی به طنز توجه داشتند و جنبه‌های زبان‌شناختی آن را مورد توجه قرار می‌دادند. با دنبال کردن پژوهش‌های مختلف مرتبط با طنز در زبان یونانی و لاتین، تا زمان بررسی گسترده کوینتیلیان^۱ پیرامون طنز، می‌توان به این نتیجه رسید که در آن دوران عقاید گسترده‌ای پیرامون طنز مطرح شده بوده است که بیشتر آن‌ها بر موضوع «تناسب»^۲ تأکید داشته‌اند. قرون وسطی دوران شاد و مفرحی نبود و به تبع آن هیچ اثر بنیادی و جدی در مورد طنز در این دوره خلق نشد، اما در دوران نوزایی، در ایتالیا در حدود قرن ۱۶ میلادی، برخی نظریات جدید درباره طنز مطرح شد. نظریات طنز در دوران نوزایی بیشتر بر ماهیت ادبی طنز، به ویژه در نمایشنامه‌ها تأکید داشتند (آتاردو، ۲۰۰۸b: ۱۰۳).

بعد از دوران نوزایی است که شاهد تخصصی شدن نظریه‌های طنز هستیم. در این دوران به جای نظریات کلی و عام طنز، نظریات تخصصی روان‌شناختی، فلسفی و... در باب طنز مطرح شدند. با این حال هنوز زبان‌شناسی در این حوزه نقش‌آفرینی نمی‌کرد. اما در این دوران سه نظریه مطرح در باب طنز شکل گرفتند که زبان‌شناسی بعدها بسیار از آن‌ها وام

1. Quintilian
2. appropriateness

گرفت. ما در اینجا تنها به یکی از این نظریات، یعنی نظریه عدم تجانس، به دلیل ارتباطی که با نظریه مطرح در این مقاله دارد، به اختصار اشاره می‌کنیم. مفهوم «عدم تجانس»^۱ سابقه‌ای طولانی در روان‌شناسی طنز دارد و در آنجا بدین صورت تعریف می‌شود:

مفهوم تجانس و عدم‌تجانس اشاره به رابطه بین اجزای یک موضوع، رویداد یا ایده یا انتظار اجتماعی و امثال آن دارد. وقتی چپش اجزا یا بخش‌های یک رویداد با الگوی طبیعی و مورد انتظار ناسازگار است، آن رویداد نامتجانس قلمداد می‌شود. فقط وقتی این عدم‌تجانس برطرف می‌شود که الگوی جدید معنادار یا سازگار با الگویی که قبلاً مشاهده شده، وجود داشته باشد (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۳).

طبق نظریه عدم‌تجانس، آنچه باعث ایجاد طنز می‌شود این است که در ابتدا متن به عمد در خواننده مجموعه‌ای از انتظارات را به‌وجود می‌آورد که در انتهای متن معلوم می‌شود آن انتظارات غلط بوده و واقعیت چیز دیگری بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت این نظریه دارای دو وجه یا دو مرحله است؛ یکی عدم‌تجانس و دیگری رفع عدم‌تجانس^۲ که این وجه دوم را «منطق موضعی»^۳ و «موجه‌سازی»^۴ نیز می‌نامند. البته در این نظریه بر این نکته تأکید می‌شود که در طنز هیچگاه عدم‌تجانس به‌طورکامل رفع نمی‌شود و اغلب بر ماهیت شوخی‌آمیز و یا حتی سفسطه‌آمیز رفع تجانس اصرار می‌شود (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۴).

به‌رحال تا سال ۱۹۸۵ که راسکین^۵ به عنوان اولین زبان‌شناس توانست به لحاظ معنای‌شناسی و کاربردشناسی ساختار طنز را تحلیل کند، هیچ نظریه کاملی در باب تحقیقات طنز در حوزه زبان‌شناسی وجود نداشت.

راسکین تعریف جدیدی از کاربردشناسی ارائه می‌کند و در نظریه‌اش جنبه معنای‌شناختی و کاربردشناختی را با هم ترکیب می‌کند. او اعتقاد دارد که برای یک نظریه کامل زبان‌شناختی طنز، در نظر گرفتن هر دو جنبه معنای‌شناسی و کاربردشناختی الزامی است و نظریه‌اش را بر این دو پایه استوار می‌کند. اما «اخیراً، برخی منتقدین نظریه او در چارچوب نظریه ارتباط^۶

1. incongruity
2. resolution
3. local logic
4. justification
5. Victor Raskin
6. Relevance Theory

(اسپربر و ویلسون^۱ ۱۹۸۶) ادعا کرده‌اند که در نظریه طنز، نیازی به وجه معنی‌شناختی نیست و تنها رویکرد کاربردشناختی مبتنی بر نظریه ارتباط برای تحلیل طنز کافی است، اما تاکنون رویکردی مبتنی بر این نظر ارائه نشده است» (آتاردو، ۲۰۰۸b: ۱۱۵). از جمله منتقدین نظریه انگاره معنایی راسکین می‌توان به آتاردو^۲ (۱۹۹۱)، یوس راموس^۳ (۲۰۰۳) و لارکین گالینانس^۴ (۲۰۰۵) اشاره کرد^(۱). در واقع اینان معتقدند که یک نظریه کاربردشناختی صرف برای توصیف طنز کافی است. در ادامه پیش از معرفی نظریه برای روشن‌تر شدن این موضوع به مواردی چند، اشاره می‌شود.

تخطی از اصول همکاری^۵ یکی از رویکردهای مهم در تحقیقات طنز است. در این راستا تخطی از هر یک از اصول چهارگانه گرایس^۶، تحت‌عنوان اصلی به نام «اصل عدم همکاری»^۷ توسط آتاردو در سال ۱۹۹۱ با اهداف معینی معرفی شد؛ اما در میان انواع تخطی از این اصول چهارگانه، نقض اصل ارتباط توجه بیشتری را به خود اختصاص داده است.

نظریه ارتباط اسپربر و ویلسون که یکی از موفق‌ترین رویکردهای پس از گرایس در کاربردشناسی است، باعث شکل‌گیری مطالعات جالبی در طنز شد. بر این اساس، طنز بر مبنای تخطی از اصول همکاری یا اصل ارتباط^۸ شکل می‌گیرد (اسپربر و ویلسون، ۱۹۸۶: ۱۶۲). اگرچه نظریه ارتباط، یک نظریه شناختی، در باب ارتباطات انسانی است، اما در واقع در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، این نظریه به عنوان جایگزینی شناختی برای اصول همکاری گرایس مطرح شد و از آن پس، یک نظریه کاملاً تأثیرگذار در کاربردشناسی شد و مطالعات زیادی بر اساس آن شکل گرفته است.

اسپربر و ویلسون مستقیماً طنز را مورد توجه قرار نداده‌اند، بلکه رفتار استعاره را در تطابق با اصل تخطی‌ناپذیر بودن (بدون اینکه تخطی از اصل ارتباط را در نظر بگیرند)، بررسی کرده‌اند (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۸). به گفته اسپربر و ویلسون، نقل‌قول‌کننده لطیفه، در تولید پاره‌گفتارش، بر اساس این فرض که دریافت‌کننده (از نظر منطقی) با دست یافتن به

-
1. Sperber and Wilson
 2. Attardo
 3. Yus Ramos
 4. Larkin Galinanes
 5. Cooperative Principle
 6. Grice
 7. Non-Cooperative Principle
 8. Relevance Principle

اولین تعبیر ممکن، تلاش پردازشی خود را محدود می‌کند و همه جایگزین‌های دیگر را نادیده می‌گیرد، عمل می‌کند (گالینانس، ۲۰۰۰: ۹۷).

یوس راموس نیز در سال ۲۰۰۳ نگرش نوین دیگری از دیدگاه‌های طنز بر پایه نظریه ارتباط معتبر را ارائه می‌کند. او معتقد است که تخطی‌ها از اصول همکاری، به طور تصادفی اتفاق نمی‌افتد و ارتباطی را میان وضعیت اجتماعی و تخطی از اصول (که الزاماً نیازی نیست، طنزآمیز باشد) می‌یابد؛ به عنوان مثال، ادب به‌طور نظام‌مند توسط ویژگی‌های طبقه کارگر نقض می‌شود (یوس، ۱۹۹۵: ۸۳). باید خاطر نشان کرد، همان‌طور که انتظار می‌رود، در همه شیوه‌های تحلیل مبتنی بر نظریه ارتباط، تأکید بیشتری بر مراحل تعبیر وجود دارد تا روی خود متن (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۹).

پس از نظریات مبتنی بر کاربردشناسی، برخی نظریات تلفیقی نیز ارائه شدند؛ برای مثال سیمپسون ۲۰۰۳ با ترکیب کاربردشناسی، سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان، رویکردی ترکیبی را برای تحلیل طنز انتقادی معرفی می‌کند که به‌ویژه در تحلیل طنز سیاسی به‌نظر موفق هم می‌نماید.

نظریه انگاره معنایی طنز راسکین بیش از یک دهه، تنها نظریه منسجم و قابل‌استناد طنز در علم زبان‌شناسی بوده است و اگرچه در سال‌های اخیر مورد انتقاداتی نظیر آنچه که ذکر شد، واقع شده است، اما همچنان در پژوهش‌های طنز مورد ارجاع واقع می‌شود و پژوهشگران مختلف به بررسی کارایی آن در زبان‌های مختلف می‌پردازند. این نظریه کماکان برای بهینه‌سازی و معرفی نظریات مورد مطالعه و بررسی قرار دارد. در ادامه به معرفی نظریه فوق‌الذکر می‌پردازیم.

۳. نظریه انگاره معنایی طنز^۱

گرچه این نظریه به نام ویکتور راسکین معروف است، اما به‌نظر می‌آید پیش از راسکین در سال ۱۹۷۹ به پایه‌های این نظریه اشاره شده باشد. با این حال این راسکین بود که با نگارش کتابی تحت‌عنوان *مکانیسم‌های معنایی طنز*^۲، ساختار پیچیده و اجزای این نظریه را معرفی

1. Semantic Script Theory of Humor
2. Semantic Mechanisms of Humor

کرد. در این کتاب، راسکین بیان می‌کند که یک نظریهٔ زبان‌شناختی طنز باید این حقیقت را که برخی متن‌ها خنده‌دار هستند و برخی دیگر خنده‌دار نیستند، توجیه کند و ویژگی‌های زبان‌شناختی خاص این متون را بررسی نماید (راسکین، ۱۹۸۵: ۸۱).

راسکین، هدف نظریهٔ معنایی خود را دستیابی به مجموعه شرایط لازم و کافی برای خنده‌دار بودن یک متن می‌داند و معتقد است این مجموعه شرایط می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشند که: «چه ویژگی‌هایی در متن می‌تواند باعث خنده‌دار شدن آن بشود؟» (راسکین، ۱۹۸۵: ۸۱).

نظریهٔ راسکین که هم در میان رشته‌های مربوط به زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت و هم از طرف دیگر رشته‌های مرتبط با طنز، بر پایهٔ مفهوم انگاره‌ها یا قاب‌ها بنا شده بود که در اوایل دههٔ ۸۰، مورد استفاده قرار می‌گرفت. لازم به ذکر است این مفهوم توسط نظریه‌پردازان مطرحی چون فیلمور^۱ و زبان‌شناسان متنی^۲ اروپایی برای نشان‌دادن مجموعه‌های گسترده‌ای از اطلاعات مرتبط با عناصر واژگانی، به‌کار می‌رفت. اگرچه در آن زمان، به مرور گرایش‌های زبان‌شناسان در حال تغییر بود و توجه به این مفهوم در حال کاهش، اما استفاده از انگاره‌ها (قاب‌ها) در مطالعات نظری و تحقیقات طنز، به‌طورگسترده باقی مانده بود (آتاردو، ۲۰۰۸a: ۱۲۰۴).

راسکین به دلیل اقتصاد در واژه‌گزینی در نظریات مبتنی بر انگاره‌ها یا قاب‌ها، تصمیم گرفت تا از واژهٔ «انگاره» به عنوان چتر واژه‌هایی که همهٔ اصطلاحات دیگر مثل انگاره‌ها، قاب‌ها، طرحواره‌ها و غیره را در بردارد استفاده کند. مفهوم انگاره در نظریهٔ راسکین، مفهومی پایه‌ای است و راسکین این مفهوم را برای اشاره به موارد زیر به کار می‌برد:

- مقادیر قابل توجهی از اطلاعات معنایی که پیرامون واژه وجود دارد یا توسط واژه برانگیخته می‌شود.

- ساختار شناختی که توسط سخنگوی زبان درونی شده و نمود دانش سخنگوی بومی از بخش کوچکی از عالم است.

- دانش درونی‌شده از عادات جاری معین و روال‌های استاندارد و موقعیت‌های اصلی، شرایط و شیوهٔ انجام یک عمل و غیره که بیانگر مفهوم انگاره در معنای عام است و فرد

1. Fillmore
2. text- linguists

می‌تواند در چنین انگاره‌هایی با تمام اعضای یک جامعهٔ زبانی سهیم باشد.

- انگاره‌های فردی که توسط تجربیات و پیش‌زمینه‌های شخصی تعیین می‌شوند و انگاره‌های محدود که سخنگو در آن‌ها با یک گروه کوچک، اعضای خانواده، همسایگان، همکاران و ...، نه با تمام سخنگویان بومی یک جامعهٔ زبانی مشترک است (راسکین، ۱۹۸۵: ۸۱).

البته به جز موارد فوق، مفهوم انگاره که توسط راسکین به‌کار رفته است، به معنای دیگری هم به‌کار رفته و آن «توالی زمانی قالب‌ها»^۱ است. راسکین همچنین به این نکته اشاره می‌کند که هر انگاره، «از نظر فنی، نموداری است که دارای گره‌های واژگانی است و پیوندهای معنایی بین این گره‌های واژگانی برقرار است» (همپلن، ۲۰۰۰: ۸۱).

فرضیهٔ اساسی راسکین در نظریهٔ انگارهٔ معنایی طنز (SSTH)^۲ را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

یک متن می‌تواند به عنوان یک متن طنزآمیز شناخته شود اگر دو شرط زیر را داشته باشد:

۱. تمام متن یا بخشی از آن با دو انگاره مطابقت داشته باشد؛
 ۲. این انگاره‌ها که متن با آن‌ها مطابقت دارد، باید با یکدیگر متفاوت یا متناقض باشند.
- بنابراین، مجموعهٔ این دو شرط به عنوان شرایط لازم و کافی برای خنده‌داربودن متن در نظر گرفته می‌شوند (راسکین، ۱۹۸۵: ۸۱).
- همپوشی یا تطابق بین دو انگاره و تقابل آن‌ها با یکدیگر از ملزومات طنز متنی هستند که این موضوع با نظریهٔ تجزیه - عدم‌تجانس در طنز نیز هم‌خوانی دارد. از نظر راسکین مخاطب لطیفه زمانی معنای اصلی متن طنزآمیز را می‌فهمد که اولاً از قبل بداند که کسی می‌خواهد، لطیفه تعریف کند (تا متن را در همان راستا توجیه کند) و دوم اینکه میان اجزای لطیفه تضادی ببیند. به اعتقاد راسکین، مخاطب لطیفه بر اساس پیشینهٔ فرهنگی خود از تمام مظاهر فرهنگی، الگویی در ذهن دارد؛ ولی انتظار او تحقق نمی‌یابد و اتفاق دیگری می‌افتد (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۰). این همان چیزی است که در تعریف مفهوم «عدم‌تجانس» و نظریهٔ عدم‌تجانس - رفع عدم‌تجانس ارائه کردیم.

1. a temporal sequence of frames
2. Semantic Script Theory of Humor

تقابل‌های انگارهای می‌تواند بر مبنای کاربرد موقعیت‌ها، بافت و یا تضاد موضعی^۱ شکل بگیرد؛ بنابراین می‌توان آن را با استفاده از قواعد ترکیب در پیوندهای معنایی تعریف و دنبال کرد. این نوع تقابل، حتماً ماهیتی دوگانه دارد. راسکین اشاره کرده است که تقابل پایه بر سه نوع است:

- واقعی در مقابل غیرواقعی؛
- معمول در مقابل غیرمعمول؛
- ممکن در مقابل غیرممکن.

و این سه نوع، در حقیقت سلسله‌مراتبی را بر اساس دو گونه تقابل حقیقی در مقابل غیرحقیقی شکل می‌دهند که در بسیاری از جفت‌های متقابل در انگاره‌های متعدد نمود پیدا می‌کند.

راسکین معتقد است هر جفت انگاره در تقابل، لزوماً خنده‌دار نیست. باید چیزی وجود داشته باشد که دو انگاره در تقابل را به هم مرتبط کند. آن چیز، از نظر راسکین همان محرک تغییر انگاره^۲ است که اوج لطیفه به‌شمار می‌آید. راسکین در لطیفه‌های ساده دو نوع محرک تغییرانگاره را باز می‌شناسد؛ یکی ابهام^۳ و دیگری تناقض^۴ (همپلن، ۲۰۰۰: ۳۱).

نظریه راسکین از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول، واژگان و بخش دوم قواعد ترکیبی^۵ است. راسکین، واژگان را بر اساس مفهوم واژه و معنای ذاتی آن توصیف کند که برای اهل زبان واقعیت روان‌شناختی دارد. بر این اساس SSTH، از تشخیص معنای واژگان استفاده می‌کند (همپلن، ۲۰۰۰: ۷۹) که این موضوع با ادعای اولیه راسکین مبنی بر اینکه جست‌وجوی مفاهیم همیشه باید بر اساس بافت باشد و بافت به تعیین معنای ذاتی جمله کمک می‌کند، مطابقت دارد (رودورا، ۲۰۰۶: ۴).

قواعد ترکیبی، دومین بخش از SSTH می‌باشد که نقش آن‌ها ترکیب معانی واژگانی است که جمله را می‌سازند (راسکین، ۱۹۸۵: ۷۹). این قواعد با «قواعد ادغام»^۶ کتز و فودور^۷

1. local antonymy
2. script- switch trigger
3. ambiguity
4. contradiction
5. combinatorial rules
6. amalgamation rules
7. Katz and Fodor

(۱۹۶۳) و همچنین با مفهوم «یکی‌سازی»^۱ مطابقت می‌کند. راسکین با در نظر گرفتن جمله، آن‌گونه که توسط سخنگوی بومی زبان تولید می‌شود، بیان می‌کند که معنای جمله توسط شیوه همخوانی و مطابقت این قواعد ترکیب‌پذیری با معنایی که در نظر سخنگوی بومی زبان است، تعیین می‌شود؛ بنابراین، قواعد ترکیب معنایی باید دو یا چند تعبیر متفاوت برای جملات مبهم ارائه کنند، هیچ تعبیری برای جملات بی‌معنا به دست ندهند و تعبیرهای معنایی یکسان برای دگرگفت‌ها^۲ ارائه کنند (رودورا، ۲۰۰۶: ۴).

به ادعای راسکین قواعد ترکیب با کفایت‌های سه‌گانه فوق، قادرند توصیفی از توانش ذهنی سخنگو یا شنونده بومی ایده‌آل در مورد طنز ارائه دهند (همپلن، ۲۰۰۰: ۲۰).
نقش این قواعد، ترکیب‌کردن همه معانی ممکن انگاره‌ها و خارج‌نمودن ترکیب‌هایی است که خوانش‌های مرتبط را به دست نمی‌دهند. ترکیب‌هایی که خوانش‌های مرتبط را به دست می‌دهند، در حافظه ذخیره می‌شوند و با دیگر خوانش‌های موفقیت‌آمیز مشارکت می‌کنند، تا زمانی که همه عناصر متن پردازش شوند.

بر اساس نظریه معنایی طنز، اگر قواعد ترکیب حداقل یک تعبیر مرتبط و خوش‌ساخت را برای یک جمله یا متن مجاز بشمرند آن جمله یا متن، معنادار خواهد بود؛ بنابراین نظریه معنایی آن متن یا جمله را، به عنوان یک متن یا جمله خوش‌ساخت باز می‌شناسد. نیازی به توضیح نیست که این تعبیر معنایی پس از آن به «حوزه» کاربردشناختی سپرده می‌شود تا استنتاج‌ها، معانی ضمنی و... از آن استخراج شود (راسکین، ۱۹۸۵: ۸۰). البته باید به این نکته نیز توجه نمود که راسکین، پردازش‌های معنایی و کاربردشناختی را از یکدیگر جدا نمی‌کند (آتاردو، ۲۰۰۱a: ۹).

برای روشن‌شدن مطالب فوق مثالی از راسکین را ارائه می‌دهیم:

The paralyzed bachelor hit the colorful ball.

در جمله بالا، پنج واژه «محتوایی» وجود دارد. ۱۲ انگاره می‌تواند توسط این جمله فعال شود و این انگاره‌ها ۶۴ ترکیب را می‌توانند به وجود آورند. همه ترکیب‌ها، به جز ۲۵ ترکیب، توسط قواعد کنار گذاشته می‌شود (فرایند ابهام‌زدایی)، اما با این وجود باز هم جمله‌ای مبهم

1. unification
2. paraphrase

که ۲۵ ترکیب انگاره‌ای دارد بر جای می‌ماند. به‌طور کلی تعداد ترکیب‌های بالقوه^۱ معانی یک جمله، برابر با حاصل‌ضرب تعداد انگاره‌ها یا معانی هر واژه در آن جمله است.

فرض کنید جمله S را با توالی واژه‌های «M» به صورت زیر داریم:

$$S = M_1 M_2 M_3 \dots M_n$$

سپس با فرض اینکه با استفاده از یک متغیر (که با حروف یونانی کوچک نشان داده می‌شود) تعداد انگاره‌های واژگان مشخص‌شده را نشان بدهیم، تعداد ترکیب‌های بالقوه برای $S = M_\alpha M_\beta M_\gamma \dots M_\mu$ برابر است با $PC = \alpha \cdot \beta \cdot \gamma \dots \mu$ (آتاردو، ۲۰۰۱ا: ۱۰).

به عنوان مثال تعداد ترکیب‌های بالقوه PC^2 در یک جمله سه‌کلمه‌ای که واژه اول آن، ۲ انگاره یا دو معنا دارد، واژه دوم آن، ۴ انگاره یا معنا دارد و واژه سوم آن، دارای ۲ انگاره است، برابر با حاصل‌ضرب تعداد انگاره‌ها در یکدیگر می‌باشد؛ یعنی:

$$PC: 2 \times 4 \times 2 = 16$$

بنابراین این جمله ۱۶ انگاره دارد.

با یک مثال ساده، فرمول‌ها و مطالب فوق را می‌توان ملموس‌تر کرد:

«حسن شیر گرفت»

حسن: اسم خاص

شیر: شیر درنده، شیر آب، شیر خوردنی

گرفت: گرفتن، خریدن

تعداد ترکیب‌های بالقوه در این مثال، برابر است با: $6 = 3 \times 2 \times 1$

در اینجا برای روشن‌شدن روش تحلیل راسکین بر مبنای نظریه انگاره معنایی طنز به نقل از رودورا^۲، به تجزیه و تحلیل لطیفه ذیل می‌پردازیم:

Citizens Gloria and Garci to speak to the nation tonight at 7 pm. The plan to deny.

that it was them talking. They will demonstrate this by using SIGN LANGUAGE (Rhodora, 2006: 9-10).

1. potential combinations
2. potential combinations
3. Rhodora



تحلیل STH:

Citizens: ساکنین، متعلق

Gloria: اسم، مونث، رئیس‌جمهور فیلیپین، بالاترین مقام، شرکت‌کننده در مکالمه، همراه

در طرح‌ریزی

and: حرف ربط، اضافه

Garci: اسم، گارسیانو، مقام عالی‌رتبه کملیک، مقام دولتی، شرکت‌کننده در مکالمه، همراه

در طرح‌ریزی

to: حرف اضافه، نشانه قصد و نیت، جهت

speak: عمل، ارتباط، بیان، اطلاعات

to: حرف اضافه، جهت

the: حرف تعریف، معرفه

nation: مکان، منزل، مقیم‌بودن، جایگاه تعلق، هویت

tonight: عصر، زمان مشخص

at: حرف اضافه، مکان، جهت، وضعیت

7 pm: عصر، زمان مشخص

They: ضمیر، سوم شخص جمع

plan: عمل، هدف، هدف مشخص

to: حرف اضافه، جهت، قصد

deny: عمل، انکار، واقعیت نقض‌شده

that: ضمیر، موصولی، نشان‌دهنده رابطه

it: ضمیر، سوم شخص مفرد

was: عمل، وضعیت، بودن (گذشته)، فعل ربطی

them: ضمیر، سوم شخص، مفرد

talking: عمل، گفتار، ارتباط، تعامل

They: ضمیر، سوم شخص جمع

will: عمل، وضعیت، آینده، (فعل ربطی)

demonstrate: فعل، بیان کردن، نشان دادن

this: ضمیر، اشاره

by: حرف اضافه

using: عمل، حال، کاربرد

Sign Language: ناشنوا، زبان صامت، ارتباط، بیان

این واژه‌ها را در چهار گروه بر اساس قواعد ترکیب‌پذیری راسکین به صورت زیر می‌توان محدود کرد:

citizens, nation, they, them, and متعلق بودن / هویت:

speak, plan, deny, talking, demonstrate, using کنش‌های عمدی:

to (2x), the, tonight, 7pm, sign language, Gloria, Garci علائم معرفگی:

to, at, plan, will نیت:

SSTH این لطیفه را به این صورت تحلیل می‌کند:

در اینجا موارد همدستی^۱ در بسیاری از اسم‌ها و ضمائیری که با یکدیگر مرتبط هستند، دیده می‌شود. کنش‌هایی که در این لطیفه به کار رفته‌اند، کنش‌های بسیار مشخصی هستند و با اینکه این موارد در مجموع نشان می‌دهند که روایت این لطیفه به صورت مصاحبه می‌باشد، کنش‌های عمدی برای نشان دادن این مسئله در بافت لطیفه نیز، به خوبی مشهود است. همچنین نشانه‌های معرفگی نیز در این متن با استفاده از زبان اشاره، نه تنها در نشان دادن بی‌گناهی مصاحبه‌شوندگان، بلکه برای تأکید بر تعددی بودن نقشه آن‌ها در فریب دادن تماشاچیان به کار رفته است. همچنین در این لطیفه، انگاره‌های تعلق داشتن و هویت (citizen و nation) در اشاره به گلوریا و گارسی، تقابلی را به وجود می‌آورد، زیرا بخش اعظمی از لطیفه این است که آن‌ها نمی‌توانند به عنوان شهروندان آن جامعه به شمار می‌روند. انگاره‌های ارتباط [در کنش‌های سخن گفتن (speak)، صحبت کردن (tell) و زبان اشاره (signlanguage)] و بیان [در دو عبارت (speak) و (language sign)] نیز در تقابل هستند و به واقع هیچ اطلاعات یا حقیقتی را منتقل نمی‌کنند.

در این لطیفه تمایل اغراق‌آمیز برای پنهان کردن این امر که مصاحبه‌شوندگان گلوریا و

1. collaboration

گارسى هستند، با به‌کاربردن «زبان اشاره» نشان داده شده است و البته بدیهی است که این ویژگی، «مصاحبه‌بودن» این متن را مبهم جلوه می‌دهد. در اینجا زبان اشاره یک زبان پنهان قلمداد شده است (رودورا، ۲۰۰۶: ۱۰).

راسکین مفهوم جدیدی برای تحلیل کاربردشناسی طنز ارائه کرده است. وی با تعریف طنز به عنوان وجهی «غیرجدی»^۱ از ارتباط، امکان به‌حساب‌آوردن طنز را به‌طور مستقیم درون حوزه زبان «جدی» یا غیرطنز، رد کرده است. اساساً راسکین، همانند گرایس، بین نوع «جدی» ارتباط که در آن سخنگو متعهد است تا به مؤثرترین شیوه و تا حد امکان به وضوح ارتباط برقرار کند و نوع «غیرجدی» آن تمایز قائل است (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۷).

ماهیت غیرجدی ارتباط طنزآمیز پیامدهای مهمی دارد که به برخی از آن‌ها در راسکین (۱۹۸۵) اشاره شده است؛ برای مثال اینکه ارتباط غیرجدی، ماهیتی غیرقابل اعتماد و غیرمشارکتانه دارد. بنابراین فرد ممکن است تصور کند که در چنین ارتباطی اطلاعات معتبر و قابل اعتمادی منتقل نمی‌شود؛ درحالی‌که چنین نیست و به نظر می‌رسد سخنگویان زبان از تبادلات طنزآمیز، اطلاعات استخراج می‌کنند. به هر جهت راسکین اعتقاد دارد که طنز، قواعد اصل مشارکت را نقض می‌کند؛ حال آنکه برخی معتقدند این نقض قواعد، واقعی نیست. این گروه اعتقاد دارند که افرادی که برای هم لطفیه می‌گویند به تبادل مشارکتانه دست پیدا می‌کنند که در آن، در نکاتی با هم توافق و مشارکت دارند (مثل اینکه تبادل لطفیه درحال وقوع است). بنابراین تمام چنین تبدالی، مشارکتانه خواهد بود. این نظر درست به‌نظر نمی‌رسد؛ همان‌طور که بسیاری از اشکال ابتدایی تبادلات غیرمشارکتانه، به‌لحاظ اجتماعی مذموم هستند. برای مثال صورتهای مؤدبانه که افراد به‌کار می‌برند دروغ هستند اما چون به دلیل اجتماعی به‌کار می‌روند و (فرض می‌شود) منافع شخصی در به‌کاربردن آن‌ها دخالت ندارد، افراد به دلیل گفتن چنین دروغ‌هایی گناهکار شناخته نمی‌شوند (نام «دروغ مصلحت‌آمیز» برای چنین شرایطی ابداع شده است). با این حال این امر، این حقیقت را که دروغ، دروغ است منتفی نمی‌کند و به این معنی است که فرد در چنین شرایطی از اصل مشارکت تخطی کرده است. به همین ترتیب این حقیقت که یک سخنگوی زبان با هدف به‌دست‌آوردن پاداش رفع‌کردن عدم‌تجانس در یک لطفیه وارد تبادل غیرمشارکتانه می‌شود، این حقیقت را تغییر نمی‌دهد که

1. non-bona-fide

گوینده لطیفه به روش‌های گوناگون اصل مشارکت را نقض می‌کند (آتاردو، ۲۰۰۸: ۱۲۰۸). راسکین با این اعتقاد که طنز، غیرمشارکتانه است و نقض اصل مشارکت برای اهداف ارتباطی به کار گرفته می‌شود، برای «لطیفه گویی» مجموعه‌ای از قواعد تهیه کرده است. از لحاظ روش‌شناختی، SSTH گام بزرگ روبه‌جلویی بود. این نظریه هم اساس معنایی-کاربردشناختی طنز و هم عقیده بررسی توانش طنز گویندگان را بنیان نهاد؛ بدین جهت این نظریه حائز اهمیت و شایسته توجه است. قبل از وارد شدن به بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها باید تأکید کرد که «نظریه راسکین به‌طورعمده محدود به لطیفه‌ها است؛ چنانکه در ابتدا نیز با بررسی بر روی مجموعه کوچکی از لطیفه‌ها شکل گرفت» (آتاردو، ۲۰۰۵: ۴۲۷).

۴. بررسی معایب نظریه انگاره معنایی طنز

در این قسمت به تحلیل چند طنز کوتاه فارسی که از برخی مجلات رسمی و کشوری طنز چون «طنز و کاریکاتور» و «گل‌آقا» گرفته شده بر اساس نظریه معنایی راسکین می‌پردازیم و در خلال تحلیل به معایب نظریه اشاره خواهیم کرد.

مثال (۱) گل آقا، ش ۱۷۴، ص ۲۴:

گاوی سرما می‌خورد به جای شیر، بستنی می‌دهد.

تحلیل SSTH:

گاوی: اسم، نکره، مفرد، حیوان، شیرده، اهلی

سرما: اسم عام، سرد، احساس سردی کردن

می‌خورد: فعل، مضارع اخباری، سوم شخص مفرد

سرما خوردن: دچار بیماری ناشی از سرما شدن

به جای: حرف اضافه مرکب، جایگزین

شیر: اسم عام، نوشیدنی، دوشیدن، حیوان

بستنی: اسم عام، خوردنی، درست‌شده از شیر، شیر سردشده

می‌دهد: فعل، مضارع اخباری، سوم شخص مفرد

واژه‌های سرما و بستنی، نوعی همدستی در برانگیختن دو انگاره متقابل را دارند. تقابل انگاره‌ها در اینجا بین «سرماخوردن» به عنوان یک بیماری و «سردشدن» (به گونه‌ای که شیر تبدیل به بستنی شود) است؛ به عبارت دیگر وقتی فعل «سرما می‌خورد» در متن می‌آید خواننده در ابتدا ذهنش به سراغ بیماری «سرماخوردگی» می‌رود و این انتظار در او ایجاد می‌شود که با حوادث بعد از سرماخوردگی برخورد کند، اما در ادامه متن، طنزنویس انگاره دومی را مطرح می‌کند که همان «بستنی‌شدن شیر» است و خواننده متوجه می‌شود که فریب خورده است و ذهنش به عمد منحرف شده است. طبیعتاً کنش «بستنی‌دادن» به جای «شیردادن» برای یک گاو، دور از انتظار خواننده است و همین ایجاد شگفتی و رفع عدم‌تجانس در ذهن خواننده، سبب طنزآمیزشدن متن می‌شود.

مثال ۲) طنز و کاریکاتور، ش ۱۴۳، ص ۳۱:

یکی می‌خواست به سر قبر پدرش، گل نبوده کمپوت می‌خره.
تحلیل SSTH:

یکی: ضمیر مبهم، نکره، مفرد، اولین عدد بعد از صفر

می‌خواست: فعل ماضی استمراری، سوم شخص مفرد، خواستن، قصدداشتن

بره: فعل، رفتن، مفرد، سوم شخص

سر: حرف اضافه، قسمت بالای هر چیز، عضوی از بدن

قبر: اسم، جای دفن، مرده، قبرستان

پدرش: اسم، معرفه به ضمیر متصل

گل: اسم، به دیدن کسی رفتن، تبریک، تسلیت، عیادت، هدیه، نشانه قدردانی، تشکر، عشق

نبوده: فعل، نبودن، وجود نداشتن

کمپوت: خوردنی، عیادت بیمار، هدیه برای بیمار

می‌برد: فعل، بردن

اگر بخواهیم در تحلیل روش معمول در SSTH را، در پیش بگیریم، باید همه انگاره‌هایی را در نظر بگیریم که از واژه‌های موجود در لطیفه قابل استخراج است، سپس تعابیر نامربوط را حذف کنیم تا به تعبیر موردنظر نویسنده برسیم؛ برای مثال ممکن است از متن بالا چنین برداشت کرد که یکی قصد داشته به سر قبر پدرش (یا پدر شخص دیگری که الان غایب

است) برود، ولی انگاره کمپوت بردن برای بیمار در بیمارستان در تقابل با کمپوت بردن برای مرده در قبرستان قرار می‌گیرد. تقابل پایه موجود در این لطیفه از نوع معمول (انگاره اول) در برابر غیرمعمول (انگاره دوم) است. همچنین در این لطیفه، عدم وجود گل که بردنش در هر دو موقعیت (بیمارستان و قبرستان) معمول است با انگاره بردن کمپوت به قبرستان همدستی می‌کند و ذهن مخاطب را راحت‌تر به سمت انگاره دوم سوق می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود، فهرست‌کردن همه این معانی، کاری وقت‌گیر است و از طرفی هیچ مرز و معیار مشخصی برای تعداد و چگونگی این مفاهیم وجود ندارد.

مثال ۳) طنز و کاریکاتور، ش ۱۳۲، ص ۳۱:

روزی دو نفر به خانه دوستشان می‌رفتند، وقتی به در خانه رسیدند یکی از آن‌ها با مشت چند بار به در کوبید. پس از مدتی انتظار اون یکی گفت حتماً در خراب است، زنگ بزن! تحلیل SSTH:

در این لطیفه انگاره «در خراب» در تقابل با «زنگ خراب» قرار می‌گیرد. تقابل پایه موجود در این لطیفه از نوع تقابل معمول (خرابی زنگ) در برابر غیرمعمول (خرابی در) است؛ به عبارت دیگر فرد انتظار دارد که زنگ در خراب باشد اما انتظار ندارد که خود در خراب باشد و به علت خرابی در، اهل خانه از آمدن میهمان خیردار نشوند و در را باز نکنند! به علاوه بازنشدن در و منتظر ماندن میهمانان پشت در با انگاره خرابی در همدستی می‌کند و به طنزشدن متن کمک می‌کند.

در این مثال که بدون انجام قسمت اول روش راسکین، یعنی فهرست‌کردن معانی مختلف تک‌تک واژه‌های به‌کاررفته در لطیفه، تحلیل شده است، به خوبی مشخص می‌شود که بدون فهرست‌کردن معانی مختلف واژه‌ها که انگاره‌های مختلفی را در ذهن به وجود می‌آورند نیز، به راحتی می‌توان انگاره‌های متقابل و مفهوم یا انگاره‌های را که با یکی از آن‌ها همدستی می‌کند و لطیفه را می‌سازد، تشخیص داد.

مثال ۴) طنز و کاریکاتور، ش ۸۷، ص ۳۳

روزی مردی یک نصفه قرص خواب خورد، یک چشمش خوابید. تحلیل SSTH:

در این لطیفه از آنجا که هنگام خوابیدن هر دو چشم انسان بسته می‌شود و اساساً خوابیدن با یک چشم باز، به سختی قابل باور و ممکن است، انگاره‌های بسته‌شدن و خوابیدن هر دو چشم بعد از خوردن قرص خواب، با خوابیدن یک چشم (و بیداربودن و به هوش‌بودن چشم دیگر) در تقابل قرار می‌گیرد و انگاره‌های نصف قرص و نصف دو چشم، با یکدیگر همدستی می‌کنند. چنانکه اشاره شد تقابل پایه‌ای که در این لطیفه وجود دارد همان امر ممکن (بسته‌شدن و خوابیدن دو چشم به هنگام خواب) در مقابل غیرممکن (بسته‌شدن یک چشم و بازماندن چشم دیگر) است. بدین ترتیب حتی می‌شود این لطیفه را به این صورت بیان کرد: روزی مردی یک نصفه قرص خواب خورد، چشمش نصفه خوابید (یا نصف چشمش خوابید). همانطور که ملاحظه می‌شود در نظرگرفتن «یک چشم» به عنوان «نصفی از ابزار بینایی انسان» سهم مهمی در جالب‌تر شدن این لطیفه دارد.

۵. نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد، این نظریه مختص تحلیل لطیفه‌هاست، اما آنچنان که مشاهده شد فهرست‌کردن همه معانی یا انگاره‌های موجود واژگان به‌کاررفته در متن لطیفه، کاری بسیار وقت‌گیر است و از طرفی هیچ مرز و معیار مشخصی برای تعداد و چگونگی این مفاهیم نیز وجود ندارد. حتی اگر بتوانیم همه این مفاهیم را طبق قواعد ترکیب با یکدیگر ترکیب کنیم، باز هم مسئله تعیین معیاری برای مشخص‌کردن مفاهیمی که مدنظر گوینده یا نویسنده بوده و خارج‌کردن مفاهیم نامرتب، کاری سخت و بسیار وقت‌گیر است.

به‌علاوه، با توجه به این اعتقاد راسکین که می‌گوید اولین شرط درک لطیفه، این است که شنونده از قبل بداند که قرار است لطیفه تعریف شود، به‌نظر می‌رسد که فرض او برای در نظر گرفتن تعداد ترکیب‌های بالقوه انگاره‌ها تاحدودی نادرست باشد؛ زیرا زمانی که شنونده بومی در بافت یا موقعیت شنیدن لطیفه قرار می‌گیرد و انتظار شنیده‌شدن لطیفه را دارد، بر اساس دانش پیش‌زمینه خود از لطیفه، می‌داند که یکی از بنیان‌های اصلی انواع طنز بر تضاد و تقابل استوار است؛ بنابراین سریعاً به‌دنبال واژه‌ها و مفاهیمی می‌گردد که بر اساس دانش و تجربه زبانی، ظرفیت در تقابل با یکدیگر قرارگرفتن را دارند یا واژه‌هایی که ظرفیت به وجود آوردن دو یا چند انگاره متقابل را دارند. بنابراین با توجه به دانش و تجربه زبانی

شنونده، می‌توان به این نکته توجه داشت که ذهن، مطابق آن روشی که راسکین بیان کرده، عمل نمی‌کند و از همان ابتدای شنیده شدن لطیفه، خودبه‌خود، به سراغ مفاهیم و انگاره‌های خاصی می‌رود که می‌داند احتمالاً، سازنده آن لطیفه هستند. بدین ترتیب تعداد زیادی از انگاره‌ها و ترکیب‌های بالقوه اصلاً پدید نمی‌آیند که بعد بخواهند حذف شوند. شاید هم به همین دلیل است که راسکین از عبارت «ترکیب‌های بالقوه» استفاده می‌کند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که نظریه انگاره معنایی راسکین یک نظریه انتزاعی است که توانش طنز مخاطب طنز را توصیف می‌کند و بنابراین نسبت به پردازش یا هر وجه دیگر عوامل طنزآمیز، بی‌توجه می‌باشد. از طرف دیگر این روش فقط در مورد تجزیه و تحلیل لطیفه، یعنی ساده‌ترین متن طنزآمیز با کمترین پیچیدگی، کاربرد دارد و به دلیل وجود اشکالات اساسی در ساختار آن، تنها قادر به تحلیل لطیفه‌های کوتاه است و در مورد تحلیل لطیفه‌های طولانی و متون طنزآمیز طولانی‌تر از لطیفه ناتوان می‌باشد.

در این پژوهش نتیجه بررسی لطیفه‌های زبان فارسی بر اساس رویکرد SSTH حاکی از آن است که این نظریه اگر چه قابلیت پیاده‌شدن بر داده‌های زبان فارسی را دارد، اما به دلیل شیوه تحلیل پیچیده و زمان‌بر آن، به نظر می‌رسد که نظریه کارآمدی برای تحلیل لطیفه‌های زبان فارسی نباشد؛ زیرا در این مقاله نشان دادیم که بدون تحلیل‌های پیچیده SSTH نیز می‌توان به عدم‌تجانس میان انگاره‌های متقابل دست یافت.

بنابراین با توجه به نقاط ضعف این نظریه و روش تحلیل ناکارآمد آن، برای تجزیه و تحلیل متون طنز از دیدگاه زبان‌شناسی و بررسی ساز و کار متون طنز به روش مطلوب‌تری نیازمند هستیم که بتواند با نقاط ضعف کمتر و روش کوتاه‌تری در تحلیل متون طنز ما را یاری کند؛ روشی که بتواند از عهده تحلیل متون طولانی‌تر طنز چون داستان و حتی رمان نیز برآید. به نظر می‌رسد نظریه عمومی طنز کلامی^۱ که تحلیل‌های وقت‌گیر نظریه انگاره معنایی طنز را حذف می‌کند و به‌جای آن، از سطوح تحلیل دیگری در تجزیه و تحلیل لطیفه‌ها بهره می‌برد، جایگزین بهتری برای این نظریه باشد؛ هرچند که کارایی این نظریه اخیر نیز در مورد تحلیل همه انواع متون طنز به محک آزمایش گذاشته نشده است^(۲). «نظریه عمومی طنز کلامی» که در سال ۱۹۹۱ میلادی توسط آتاردو و راسکین ارائه شده است، بعد از نظریه

1. General Theory of Verbal Humor

انگاره معنایی طنز راسکین، دومین نظریه مطرح زبان‌شناختی در بررسی‌های طنز می‌باشد. این نظریه، براساس ۶ متغیر پایه یا «منابع دانش» که عبارت‌اند از تقابل انگاره، مکانیسم منطقی، موقعیت، هدف، شیوه روایت و زبان، می‌باشد، به تحلیل متون طنز می‌پردازد. لازم به ذکر است که از سال ۱۹۸۵ که اولین نظریه جامع زبان‌شناسی در باب طنز توسط راسکین ارائه شد تا سال ۱۹۹۱ که آتاردو و راسکین به ارائه نظریه کامل‌تری در باب طنز پرداختند، نظریه انگاره معنایی طنز راسکین معتبرترین نظریه زبان‌شناختی طنز بود و در حال حاضر نیز با گذشت سال‌های متمادی، این نظریه باز هم به وفور در تحقیقات و مقالات مرتبط با طنز مورد ارجاع قرار می‌گیرد و از جنبه‌های بسیاری قابل تأمل است.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر به:

(Yus Ramos, Francisco. (2003) "Humor and the search for relevanc", *the Pragmatics of Humor, special issue of journal of pragmatics*. Vol.35. No.9. 1295-1331).

مراجعه شود.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد نظریه عمومی طنز کلامی به (شریفی، شهبلا و کرامتی یزدی، سریرا. (۱۳۸۸). «بررسی طنز منتشر در برخی مطبوعات رسمی طنز کشور». *مجله زبان و ادب پارسی*. ش ۴۲. ۱۰۹-۱۳۱) مراجعه شود.

۷. منابع

- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *نشانه شناسی مطایبه*. ج ۱. اصفهان: نشر فردا.
- Attardo, S. (2008a). *Semantics and pragmatics of humor*. Blackwell: Language and Linguistics Compass.
- ----- (2008b). *A Primer for the Linguistics of Humor*. Raskin (ed.) Christian F. Hempelmann, and Sara Di Maio, 101-156, Berlin: Mouton.
- ----- (2005). Review of Glenn. (2003). *HUMOR: International Journal of humor Research*. Vol.18. No.4.
- ----- (2001a). Attardo, Salvatore. *Humorous Texts: A Semantic and*

Pragmatic Analysis. Berlin: Mouton de Gruyter.

- Hempelmann, C. F. (2000). *Incongruity and Resolution of Humorous Narratives Linguistic Humor Theory and the Medieval Bawdry of Rabelais, Boccaccio, and Chaucer*. Unpublished M.A. Thesis. Ohio: Youngstown U.
- Galiñanes, C. L. (2000). *Relevance theory, Humor and the narrative structure of humorous novels*. Revista Alicantina de Estudios Ingleses. Vol.13.
- Pepicello, W. & R.Weisberg. (1983). *Linguistics and humor*. Handbook of humor research.
- Raskin, V. (1985). *Semantic Mechanisms of Humor*. Dordrecht, the Netherlands: D. Reidel.
- Rhodora, G. & M. Ancheta. (2006). "Reading GLORIA-GARCI Jokes: The Semantic Script Theory Of Humor/General Theory Of Verbal Humor And Filipino Political Humor". *9th philippine Linguistics Congress*.
- Sperber, D. & D. Wilson. (1986/1995). *Relevance: Communication and cognition*. Oxford: Blackwell
- Yus Ramos, F. (2003). "Humor and the search for relevance". *Journal of Pragmatics*. Vol.35. No.9.